

آیا خصوصی سازی

به اهداف تعیین شده دست یافته است؟

طی سالیان متمادی، دولت در ایران نقش عملی را در صحنه فعالیتهای اقتصادی ایفا کرده است که یکی از ابعاد آن ایجاد بنگاههای دولتی جهت حصول به اهدافی نظیر ایجاد اشتغال، کمک به فرآیند رشد و توسعه، حمایت از منابع داخلی، حمایت از مصرف کنندگان داخلی، تامین کالاهای استراتژیک برای کشور و... می باشد. یکی از مهمترین دلایل پررنگ بودن نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی کشور وجود منابع سرشار نفت و گاز می باشد.

در واقع دولت با اتکا به درآمدهای نفتی، نقش مهمترین سرمایه گذار را در کشور ایفا کرده است که شاهد این ادعا افزایش محسوس فعالیتهای اقتصادی دولت بعد از افزایش قیمت های نفت در سالهای ۱۳۵۱-۵۲ می باشد. با وقوع انقلاب و خروج تعدادی از سرمایه گذاران و صاحبان صنایع خصوصی از کشور و در اختیار قرار گرفتن اموال آنها توسط دولت، حجم فعالیتهای اقتصادی دولت به مراتب گسترده تر از قبل گردید. هم چنین با تجاوز عراق به ایران و شروع جنگ، روند دولتی شدن اقتصاد کشور قوت گرفت.

بنابراین حجم بالایی از فعالیتهای اقتصادی کشور در حال حاضر در دست دولت بوده و مدیران دولتی عهدمداران واحد های اقتصادی می باشند. عملکرد ضعیف این بنگاهها و پایین بودن سطح کارایی آنها - مانند هر اقتصاد دولتی دیگر - موجب شکل گیری اندیشه خصوصی سازی بنگاههای دولتی در سال ۱۳۶۲ گردید. هر چند که وجود شرایط جنگی در کشور

مانع از آن بود که خصوصی سازی به عنوان یک سیاست رسمی، به طور گسترده اعلام و اجرا می گردد.

با انمام جنگ و آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۶۸-۷۲) برنامه اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی سازی واحدهای تحت تسلط دولت در رأس سیاستهای دولت قرار گرفت. در واقع دولت، در چارچوب اصول ۴۲ و ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی و با عنایت به بندهای ۴-۱، ۳-۸، ۲-۸، ۲-۸، ۱-۱، ۱-۳، قانون برنامه اول توسعه، خصوصی سازی و به عبارت دقیق تر واگذاری شرکت های دولتی را به طور رسمی دنبال کرد.

۲۴۸ شرکت که مقرر گردیده بود سهام متعلق به دولت در آنها واگذار گردد. گروه دوم مشتمل بر ۱۴۳ شرکت دولتی که مقرر گردیده بود کمیونی که اعضای آن در تصویب نامه معین شده بود در خصوص واگذاری و با عدم واگذاری آنها تصمیم گیری نمایند و نتیجه را به هیات دولت اعلام کند. گروه سوم مشتمل بر سایر شرکتهای متعلق به دولت بود که دستگاههای ذی ربط موظف بودند پیشنهادهای لازم در خصوص واگذاری آنها را به دولت ارائه نمایند. در نتیجه فرآیند واگذاری سهام شرکتهای دولتی در پی تصویب این تصویب نامه در هیات وزیران به مرحله اجرا درآمد.

۱۹ ماه پس از تصویب اولین تصویب نامه در هیات وزیران در خصوص واگذاری شرکتهای دولتی، در تاریخ ۱۳۷۱/۰۲/۲۶ تصویب نامه دیگری ابلاغ گردید. در تصویب نامه جدید اقداماتی در خصوص رفع ابهامات گذشته صورت گرفت. در این تصویب نامه مقرر گردید که سیاستگذاری بر نامه ریزی و اتخاذ سایر تدابیر لازم جهت پیشبرد واگذاری سهام بر عهده شورای اقتصاد باشد. هم چنین اقداماتی در خصوص ایجاد دبیرخانه واگذاری جهت تدوین برنامه ها، ایجاد هماهنگی بین دستگاههای واگذار کننده و نظارت و فرآیند واگذاری در چارچوب سیاستهای مصوب شورای اقتصاد پیش بینی شده بود. ظاهراً در این تصویب نامه گامهای عملی چندینی در جهت پیش بینی اجرای اصولی و صحیح سیاست خصوصی سازی برداشته شده

بود و در مقایسه با اولین تصویب نامه، بسیاری از نقاط ضعف بر طرف گردید ولی این تصویب نامه نیز آنچنان که شایسته بود مورد عمل قرار نگرفت.

در تاریخ ۱۳۷۲/۰۵/۱۹ پس از به وجود آمدن مشکلاتی در فرآیند خصوصی سازی که بیشتر ناشی از ایجاد جو نامناسب در جامعه بود قانونی تحت عنوان قانون نحوه واگذاری سهام دولتی به ایثارگران و کلرگران به تصویب رسید. بر اساس این قانون تصویب نامه های گذشته در خصوص واگذاری شرکتهای دولتی لغو و مفاد این قانون منبای اجرای سیاست خصوصی سازی قرار گرفت. در این قانون روش های واگذاری به روش فروش از طریق

دیگر خصوصی سازی صحیحی به میان نیامده است. این تصویب نامه به استفاده از روش فروش سهام در بورس اوراق بهادار به عنوان اولی ترین روش اشاره می کند و برای واگذاری های خارج از بورس، کمیونی را معین کرده تا موضوع را بررسی و روش مناسب را تعیین نماید. همچنین در این تصویب نامه پیش بینی شده بود که ۳۳ درصد سهام قابل واگذاری، به قیمتی معادل میانگین قیمت اسمی و قیمت روز سهام به کارگران و کارمندان واحدهای تولیدی مورد نظر واگذار گردد و مابقی سهام به قیمت روز به عموم عرضه گردد.

در این تصویب نامه شرکتهای دولتی در سه گروه طبقه بندی شده اند. گروه اول، مشتمل بر

عمده ترین اهداف دولت از اجرای خصوصی سازی عبارت اند از: (برنامه بودجه، ۱۳۷۷، صفحه ۲۷)

- ارتقای کارایی فعالیت ها
- کاهش حجم تصدیی دولت در فعالیتهای اقتصادی و خدماتی غیر ضروری
- ایجاد تعادل اقتصادی

- استفاده بهینه از امکانات کشور
سیر قانونی خصوصی سازی در ایران
اجرای برنامه خصوصی سازی در ایران بر اساس تصویب نامه هیات وزیران در تاریخ ۱۳۷۰/۰۷/۲۹ آغاز گردید. این تصویب نامه فقط به واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمانها و شرکتهای دولتی اشاره کرده است و از روش های

بازار بورس و یا اعمال مزایده. محدود گردید و به کارگیری روش فروش از طریق مذاکره صرفاً محدود به شرکتهای تعاونی های ایشاگران گردید.

در این قانون امتیازات خاص برای افشاری از جامعه نظیر ایشاگران، رزندگان، بسیجیان و کارگران در نظر گرفته شد، که باعث منحرف شدن جریان خصوصی سازی از اهداف اولیه اش گردید و در نهایت این سیاست تبدیل به یک ابزار حمایتی از افشار خاص شد. با توجه به محدودیت های تعیین شده در قانون اخیر از حیث خریداران که اکثر از تمکن مالی لازم جهت خرید سهام قابل واگذاری برخوردار نبودند، در عمل اجرای سیاست خصوصی سازی را به رکود کشاند و عملاً فرآیند خصوصی سازی را متوقف کرد.

طی سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ شاهد تصویب تبصره ۲۵ در قوانین بودجه و اعطای اختیارات -ظاهراً کلیمل- به دولت جهت تعیین تکلیف شرکتهای بخش دولتی بوده ایم بنابراین مفاد این تبصره اهدافی همچون ایجاد اشتغال، کاهش مداخله دولت، توزیع عادلانه ثروت، جلب مشارکت بخش های خصوصی و تعاونی، بازپرداخت بدهی های شرکتهای دولتی، تأمین مالی دولت جهت تکمیل طرح های نیمه تمام به منظور خصوصی سازی، در نظر گرفته شده بود. همچنین در این تبصره تشکیل کمیته ای با عضویت وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس دستگاه اجرایی ذی ربط به سرپرستی رئیس جمهور پیش بینی شده بود که وظایف مشخصی برای تعیین تکلیف شرکتهای دولتی بر عهده داشت.

تبصره فوق نسبت به قوانین گذشته در خصوص واگذاری مالکیت واحدهای تحت تملک دولت از جامعیت بیشتری برخوردار بود، ولی در عمل شاهد عدم تحقق این تبصره بوده ایم و شاید به همین دلیل این تبصره از قانون بودجه سال ۱۳۷۹ حذف گردید.

بررسی روند واگذاری شرکتهای دولتی جهت بررسی چگونگی واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی نیازمند شناسایی وزارتخانه ها، سازمانهای دولتی، نهادها و بنیادهای هستیم که موفق به واگذاری بخشی از سهام واحدهای تحت پوشش آنها به بخش خصوصی شده اند. بر اساس مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته است سازمان صنایع ملی ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و بانک صنعت و معدن بیشترین سهم در واگذاری ها را بر عهده داشته اند.

طی دوره ۱۳۷۷-۱۳۶۸ در مجموع مبلغ ۶۱۳۷۴ میلیارد ریال سهام به بخش خصوصی، نهادها و موسسه های بخش عمومی و دولت واگذار شده است. در این میان سازمان صنایع ملی با ۱۵۶۳۴ میلیارد ریال، ۲۵۵ درصد سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با واگذاری ۱۴۸۵ میلیارد ریال، ۲۴ درصد و بانک صنعت و معدن با مبلغ ۱۲۸۰۴ میلیارد ریال، ۲۰۹ درصد از کل واگذاری ها را به خود اختصاص

داده اند. سازمانهای مذکور در مجموع مبلغ ۴۳۳۷۸ میلیارد ریال با ۷۰/۶ درصد و سایر سازمان ها، نهادها، بنیادها و وزارتخانه ها تنها مبلغ ۱۷۹۹۶ میلیارد ریال با ۲۹/۴ درصد از کل واگذاری ها را انجام داده اند (کميجانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴).

تا سال ۱۳۷۰ بخش اعظم واگذاری ها از طریق بورس بوده است. در حالی که در سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ واگذاری از طریق بورس به شدت کاهش پیدا کرده و به کمتر از ۵۰ درصد کل واگذاری های رسد و سایر روش های واگذاری نقش غالب را در خصوصی سازی ایفا می کنند. از سال ۱۳۷۴ به بعد دوباره اکثر واگذاری ها از طریق بورس اوراق بهادار صورت گرفته است. در مجموع طی دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۷ از کل واگذاری ها ۶۹۶ درصد از طریق بورس و ۴/۳۰ درصد از طریق سایر روش ها صورت گرفته است.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص روند خصوصی سازی در ایران این است که ابتدای اجرای سیاست واگذاری موسسه های دولتی، یعنی در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ اکثر سهام عرضه شده، توسط بخش خصوصی خریداری شده است. ولی از سال ۱۳۷۰ به بعد به دلیل بروز پاره ای از مشکلات، بخش خصوصی به عنوان خریدار به تدریج نقش خود را از دست داده و جای خود را به سازمانهای دولتی و بانکها و اگذار کرده است. به طوری که در سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ سهم بخش خصوصی در خرید سهام واگذار شده به ترتیب ۸۶/۷ درصد، ۵۳/۲ درصد و ۶۵ درصد بوده است. در مقابل، سهم بخش دولتی و سیستم بانکی از ۱۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۴۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۱ و ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. اطلاعات فوق بیانگر آن است که از سال ۱۳۷۰

به بعد بخش دولتی از حالت عرضه کننده سهام به متقاضی خرید سهام نیز تبدیل شده است که این رنگ خطری برای روند خصوصی سازی در کشور می باشد (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۱، ص ۲۵).

تجزیه و تحلیل عملکرد خصوصی سازی در ایران

بررسی دقیق و جبهه های مختلف سیاسی خصوصی سازی در ایران نیازمند آمار و اطلاعات دقیق در خصوص نحوه واگذاری، نحوه انتقال مالکیت، قیمت واگذاری و ... می باشد. به واسطه در دسترس نبودن اطلاعات کامل، بررسی دقیق خصوصی سازی در ایران امکان پذیر نیست ولی در مجموع با توجه به عملکرد چند سال گذشته و نتایج حاصله می توان نتیجه گرفت که دولت در اعمال سیاست خصوصی سازی توفیق چندانی نداشته و نتوانسته است اهداف اولیه خود را محقق سازد. مهمترین عوامل موثر بر عدم توفیق سیاست خصوصی سازی در کشور را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

قوانین خصوصی سازی در کشور، بیشتر فرآیند خصوصی سازی در واحدهای تولید کننده کالا را مورد نظر داشته و امر خصوصی سازی خدمات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بخش خدمات در جهان امروز، آنقدر گسترده شده که نیاز به قانون های خاص خود دارد و توجه بیشتر به بخش تولید کالا از مشخصات کشورهای در حال توسعه است و لازم است حیثه فعالیت در بخش خدمات به صورت کامل تری تعریف گردد و خصوصی سازی در این بخش ضوابط دقیق تری پیدا کند.

یکی از علل اصلی و کلیدی عدم توفیق سیاست خصوصی سازی در کشور را می توان فقدان فضای مناسب برای خصوصی سازی و نبود

بررسی های دقیق در خصوص توانایی های بخش خصوصی در بهره امکانات مالی و مدیریتی آنان و ... دانست. در حالی که بخش عمده ای از تولید ناخالص داخلی در اختیار دولت و شرکتهای دولتی است، توانایی بخش خصوصی برای به عهده گرفته فعالیت های تحت اختیار دولت بسیار محدود می باشد.

-جامع نبودن قوانین مصوب مربوط به خصوصی سازی منجر به آن شده که طی چند سالی که سیاستهای خصوصی سازی در کشور به اجرا آمده، ضوابط گوناگونی باعث سردگمی و عدم اعتماد بخش خصوصی به این سیاستهای دولت شده است. یکی از عوامل دیگر که نقش بسزایی در عدم توفیق سیاستهای خصوصی سازی در کشور داشته است، عدم همگامی اهداف اجتماعی

از اهداف اقتصادی در اجرای سیاست خصوصی سازی بوده است. در این مورد می توان به قانون نحوه واگذاری سهام دولتی به ایشاگران و کارگران اشاره نمود که در این قانون، از خصوصی سازی به عنوان ابزاری جهت اعمال سیاستهای حمایتی استفاده شده است. ریشه این طرز برخورد را می توان در گرایش جامعه به توزیع ثروت به جای خصوصی سازی به منظور افزایش کارایی دولت و کاهش هزینه آن دانست.

سبببازی از گروههای جامعه که از اولویت در واگذاری سهام برخوردار شده اند از توان مالی لازم جهت خرید سهام برخوردار نبوده اند، لذا باید واحدها به قیمت پایین تر از ارزش بازاری آنان واگذار می شد و یا از طریق دادن اعتبارات بانکی خاص، امکان خرید سهام برای آنان فراهم می گردید. این طرز برخورد مجدداً با اهداف متداول خصوصی سازی مغایرت پیدا می کند.

مشکل دیگر مربوط به وضعیت نامطلوب ساختار شرکتهای دولتی است. در واقع بسیاری از شرکتهای دولتی از ساختار مالی و سازمانی مناسبی برخوردار نبوده و ادامه حیات آنان در شرایط حمایتی و با بهره گیری از یارانه ها متداول امکان پذیر بوده است. لذا این واحدها معمولاً امکان ادامه فعالیت در شرایط رقابتی را نداشته و بنابراین جذابیت چندانی برای بخش خصوصی ندارند.

یکی دیگر از مشکلات اساسی در فرآیند خصوصی سازی در کشور آن بوده که متقاضیان اصلی خرید واحدهای قابل واگذاری، موسسه ها و نهادهای وابسته به دولت نظیر بانک ها، سازمان تامین اجتماعی و صنایع وابسته و شرکتهای سرمایه گذاری وابسته به آنان بوده اند. بنابراین روند خصوصی سازی به انتقال مالکیت از یک بخش دولتی به بخش دیگر دولتی مبدل شده است. البته انتقال واحدهای تولیدی به موسسه های بیمه ای به عنوان واسطه برای خصوصی سازی واقعی - در مرحله بعد - قابل تفکر و برنامه ریزی است.

جه واسطه فقدان بستر مناسب برای فعالیت های اقتصادی در کشور و عدم اطمینان بخش

► خصوصی به بازده مالی این واحدها، منابع ملی بخش خصوصی بیشتر به سمت فعالیتهای زودبازده نظیر خرید ارز، مستغلات و فعالیتهای تجاری متمایل بوده است. اکثر فعالیتهای صنعتی در کشور ما به دلیل فعالیتهای تجاری مرتبط با آن سودآور شده اند. به عبارت دیگر فعالیتهای صنعتی بدون بهره گیری از سود حاصل از فعالیتهای وارداتی معمولاً سودآوری کافی ندارند.

مشکل دیگر فقدان یک سیستم مناسب جهت قیمت گذاری واحدهای قابل واگذاری بوده است از یک طرف جامعه انتظار دارد که قیمت گذاری بر اساس دلرایی صورت پذیرد، از طرف دیگر مقتضیات بازار، قیمت گذاری بر اساس سودآوری را ترجیح می دهد. اختلاف در دو نگرش فوق موجب مباحثات و اختلاف

است در حالی که یکی از عوامل مهم در فرآیند خصوصی سازی - در اکثر کشورهای جهان - کارآمد بودن مدیریت بخش خصوصی می باشد (در بسیاری از کشورها کیفیت تخصصی و مدیریتی خریداران و تعهداتی که برای ادامه فعالیت واحد می سپارند بیشتر از مزایده در قیمت خرید اهمیت داشته است).

عامل دیگری که فرآیند خصوصی سازی را در کشورمان با مشکل رو به رو ساخته، وجود دیدگاههای مخالف بخش خصوصی در میان سیاستمداران، دانشگاهیان و اقشار مختلف جامعه می باشد. لذا بخش خصوصی هنوز خود را مصون از مصادره آتی اموال نمی داند. بنابراین در صورتی اقدام به خرید می نماید که سودآوری مورد انتظار بتواند خطرات احتمالی را نیز پوشش دهد.

بالاتر خواهد گردید که تحت فشار رقابت مجبور به کاهش هزینه و افزایش کارایی گردد که نهایتاً جامعه از آن منتفع خواهد شد. فعالیت بخش خصوصی در فضای غیر رقابتی موجب انتقال رانت های حاصل از حمایت از بخش دولتی به بخش خصوصی خواهد شد که نتیجه آن برای جامعه بدتر از وجود اقتصاد دولتی است.

همچنین با توجه به فرآیند جهانی شدن و ادغام اقتصادی کشورها، لزوم استفاده بهینه از منابع موجود در کشور و همچنین استفاده موثر از آنها برای حضور در بازارهای بین المللی و گسترش صادرات قطعی است. در نتیجه با استفاده مطلوب از سیاست خصوصی سازی - در یک بستر رقابتی - می توان کارایی نگاهها و تخصیص منابع در کشور را افزایش داد. از این طریق بهره گیری از اقتصاد جهانی و شرکت در فرآیند جهانی شدن در جهت افزایش منافع جامعه تسهیل می گردد.

خصوصی سازی و برنامه سوم

در برنامه سوم توسعه کشور روند اجرای خصوصی سازی بسیار سریع تر، گسترده تر و فراگیرتر از حد انتظار پیش بینی شده بود. معمولاً جامعه ما دارای مجموعه عقایدی است که با اقتصاد دولتی خورفته است و نمی توان به راحتی از آن عدول کرد. این ثبات در عقاید تا حد زیادی به ویژگیهای فرهنگی - سیاسی و تاریخی ملت ما باز می گردد. حال باید دید که با این سرعت پیش بینی شده در برنامه سوم و چهارم چقدر می توانیم در تحقق اهداف برنامه موفق باشیم. جهت نشان دادن جایگاه خصوصی سازی در برنامه سوم، به بررسی رویکردهای برنامه در ۱- حاکمیت قانون تجارت بر اداره شرکتهای دولتی مشمول واگذاری تاکنون یکی از مشکلات خصوصی سازی ناکارآمدی شرایط حاکم بر شرکتهای دولتی بوده است. مثلاً اگر دولت تصویب می کرد که فلان شرکت را به بخش خصوصی واگذار کند، مدیران دولتی و مسوولان خصوصی سازی نمی دانستند چگونه باید اساسنامه شرکت را تغییر دهند و وضعیت بدهی هارا چگونه سامان دهند و غیره برای تصحیح این مشکل در ماده ۴ بند ج برنامه سوم آمده است که از زمان تصویب خصوصی سازی یک واحد، اداره طبق قانون تجارت خواهد بود. این مصوبه از آن جهت اهمیت دارد که تمام ضوابط دولتی را به یکباره از بین می برد. با این کار به راحتی می توان اساسنامه را بر اساس ضوابط قانون تجارت تغییر داد. مجموعه مشکل از چند وزیر بانمایندگان دولت تشکیل می شود که به نمایندگی از طرف دولت به حل مشکلات اجرایی

می پردازند. یکی از موارد نگران کننده برای دولت سرعت زیاد در واگذاری ها بوده است. مثلاً واحدهای تولیدی که تا چندین پیش ۱۴ سازمان نظارتی بر آنها نظارت داشته اند به یکباره کاملاً آزاد می شوند و تابع قانون تجارت می گردند. منتقدان معتقدند که در شرکتهای دولتی مجمع عمومی درستی وجود ندارد و عموماً چند تن از وزرا عضو مجمع عمومی هستند که هر یک گرفتاریهای بسیار دارند. طبق قانون تجارت هم، صاحب اموال مجمع است و مجمع مجاز به همه نوع تصمیم گیری در محدوده قانون تجارت می باشد. حال شرکتی که مجمع منسجمی ندارد، وقتی تابع قانون تجارت شد، نحوه کنترل از نظر حفظ منافع دولت چگونه خواهد بود.

در مقابل، در صورت عدم اجرای این ماده مهم، مشکلات همانند دوره های قبل پابرجا می ماند. اما دولت و مجلس این ریسک را در ماده ۴ بند ج پذیرفتند و تصویب کردند که شرکتهای مورد تصویب دولت برای خصوصی سازی طبق قانون تجارت اداره شوند. این نوع نگرش هادر ساختار برنامهریزی ما برای اولین بار است که مد نظر قرار گرفته است. به این ترتیب فضای برای خصوصی سازی آماده تر می شود. به نظر می رسد دولت و مجلس پذیرفته اند که برای به اجرا در آوردن خصوصی سازی باید ریسک آن نیز پذیرفته شود و البته لازم است کسانی که به عنوان نمایندگان دولت در مجمع این گونه شرکتها مشارکت می کنند با دقتی بسیار بیشتر از گذشته وظیفه خود را اجرا نمایند تا منافع ملی با مشکلی مواجه نگردد.

بازنگری در قانون کار

ماده دیگری در قانون برنامه سوم توسعه که به یک تغییر اساسی توجه کرده بند ماده ۴ است. طبق این بند دولت موظف به بازنگری در قانون کار در ۳ ماهه اول اجرای برنامه شده بود که البته در طول تایید این برنامه سوم به اجرا در نیامد. تاکنون قانون کار مورد مناقشه بسیاری از کارشناسان بوده است که با تصویب این بند امید می رفت برخی مشکلات حل شود. بازنگری در قانون کار، بویژه در شرایطی که جامعه با بیکاری گسترده رو به روست. از الزامات فراهم کردن زمینه خصوصی سازی است. نمی توان یک سرمایه دار را مجبور به خرید واحدی کرد که مجبور باشد کارگران بیش از حد نیاز آن را حفظ کند مگر آن که امتیازاتی برای جبران این اجبار برای خریدار در نظر گرفته شود (همان طور که در خصوصی سازی کار ختخت آلمان شرقی صورت گرفت). به علاوه بخش خصوصی مایل است اختیار کامل در جایگاه کارگران داشته باشد. تا بتواند چرخه تولید را به حرکت درآورد. امروز در دنیا ثابت شده است که استخدام مادام العمر موجب کاهش کارایی می گردد و این امر محدود به واحدهای تولیدی نیست، بلکه به عنوان مثال، در دانشگاهها نیز، صادق است. برگرفته از کتاب اقتصاد ایران نوشته دکتر بهکیش

نظریه های بسیار در سطح جامعه بود و مشکلات زیادی را به وجود آورده است.

به عبارت دیگر، ارزش گذاری بر اساس داراییهایی که در شرایط موجود منجر به درآمد نمی گردند، موجب قیمت گذاری غیر واقعی سهام این گونه شرکتهای می شود. در حالی که قیمت سهام در بازار، انعکاسی از سودآوری آنان، صرف نظر از ارزش دارایی های آنها باشد. بنابراین شرکتهای دولتی که عمدتاً قادر نیستند از دارایی های خود به درستی استفاده نمایند و یا این که شرایط بازار اجازه بهره گیری مناسب از دارایی آنان را نمی دهد، سودآوری بسیار کمتری نسبت به دارایی های خود دارند. به علاوه دارایی اکثر این واحدها در دفاتر شان به دلیل به کارگیری نرخ ارز رسمی (در واردات ماشین آلات شان) کمتر از قیمت بازاری آنها ارزش گذاری شده است و بنابراین ارزش دارایی، نرخ استهلاک و مانده ستون دارایی این شرکتها با اختلاف جدی همراه است. از این رو سودآوری مندرج در صورتیهای مالی با واقعیت عملکرد واحدها مطابقت ندارد. در واگذاری واحدهای دولتی، توانایی مدیریتی خریداران نقش عمده ای نداشته

با توجه به فرآیند جهانی شدن و ادغام اقتصادی کشورها، لزوم استفاده بهینه از منابع موجود در کشور و همچنین استفاده موثر از آنها برای حضور در بازارهای بین المللی و گسترش صادرات قطعی است

مجموعه عوامل فوق بیلاگر بخش از مشکلات فرا روی خصوصی سازی در کشور طی چند سال گذشته بوده است، لذا موفقیت در امر خصوصی سازی نیاز به ایجاد یک بستر مناسب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یک برنامه ریزی جامع دارد. به علاوه مالکیت دولتی فعالیتهای اقتصادی همراه با ایجاد مقررات در تمرکز تصمیم گیری توسط دولت بوده است. بنابراین خصوصی سازی بدون مقررات دولتی، بستر مناسب برای فعالیت بخش خصوصی را فراهم نمی آورد. فعالیت بخش خصوصی زمانی منجر به کارایی